

◇ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال دوازدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۴۰۰

صفحات ۱۸-۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

رویکرد زنانه نگر به جایگاه زنان در عرفان مسیحی و اسلامی

مریم السادات سیاهپوش^{*}
لیلا هوشنگی^{**}

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رویکرد زنانه نگر به جایگاه زنان در عرفان مسیحی و اسلامی بود. جامعه‌ی مورد مطالعه زنان عارفی بودند که در عرفان این دو دین تاثیر ویژه‌ای داشتند. نمونه پژوهش ترزا اویلابی و کاترین سی‌ینایی در مسیحیت و رابعه عدویه و ایمنه خاتون در اسلام بود. طرح پژوهش توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و فیش برداری بر اساس دیدگاه‌های متون مقدس و کتبی که به شرح حال عارفان پرداخته‌اند استفاده شد. تحلیل داده‌ها با روش کیفی انجام گرفت. نتایج یافته‌ها حاکی از آن بود که نه تنها زنان از نگاه بنیانگذاران و کتب مقدس توانایی شهود را دارند، بلکه حوزه‌ی فعالیت‌های این زنان عارف در دو دین مذکور، دارای مشابهت‌هایی است. این مشابهت‌ها در سه ساحت بررسی شد: تجردی که زمینه‌ی استقلال زنانه است، نقش پویایی که در امور اجرایی مراکز عرفانی عهده‌دار شدند و جایگاهی که در کشف و شهود به دست آوردند. از این رو، این زنان عارف در این حیطه‌ها توانسته بودند که در کنار مردان به فعالیت در جامعه‌ی دینی بپردازند.

کلید واژگان: رویکرد زنانه نگر، عرفان مسیحی، عرفان اسلامی

^{**} دانشجوی دکتری گروه الهیات (ادیان و عرفان)، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (ایمیل:

Maryam.siahpoosh.1371@gmail.com)

^{**} دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: lhoosh@alzahra.ac.ir)

مقدمه

پژوهشگران، غالباً عرفان را یکی از اجزاء دین به شمار آورده‌اند و آن را نوعی روند یا طریق حیات دانسته‌اند. در عرفان، فرد کوشش می‌کند تا که آگاهی بی‌واسطه‌ی خود را از حضور الهی بیان دارد. نکته‌ی جالب توجه آن است که آنها این کوشش را با طرح‌ها و برنامه‌های الهیاتی و دینی خود وفق می‌دهند (تامبورلو، ۲۰۱۳، ترجمه صبائی، ۱۳۹۷: ۱۳۶). در یک تجربه‌ی عرفانی، شخص عارف، دارای باورهایی مشخص پیشینی راجع به خدا یا آن حقیقت غائی است که در آن سنت دینی پرورش یافته است. به این صورت، او تجربه‌ی دینی را مویدی برای اثبات باورهای خود و انتقال آن به اهالی معرفت می‌داند. این بدان معنی است که شخص عارف آن چنان تجربه‌ی خود را حقیقی می‌انگارد و در واقعی بودن آن تردیدی ندارد که آن را مهر محکمی بر صدق دیدگاه دینی خود و امکان انتقال آن‌ها به دیگران می‌داند (آلستون^۱، ۱۹۹۱، ترجمه حسینی، ۱۳۹۳: ۷۲). در این میان، ویلیام جیمز^۲ (۱۸۴۲-۱۹۱۰) یکی از معتبرترین تعاریف را ارائه داده است. از نظر او، عرفان در ادیان مختلف چهار ویژگی مشترک دارد. نخست آن که، عرفا بر توصیف ناپذیر بودن این گونه تجربه‌ها تأکید دارند. این درست است که آنان درباره‌ی تجربه‌های خود بسیار نگاشته‌اند اما بنابر شهادت خودشان، آن احساسات و ادراکات در قالب محدود زبانی نمی‌گنجد. دوم آن که این تجربه‌ها از جنس معرفت و امور ذهنی هستند که منجر به بینش منحصر به فرد عارف می‌شوند. منفعلانه بودن تجربه‌ی دینی، سومین ویژگی مشترک میان عرفان در ادیان گوناگون است که به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی باشد. عارف در تجربه‌ی خود، کاملاً مقهور قدرتی و الاثر قرار می‌گیرد و توان مقابله با آن را ندارد. آخرین ویژگی بین تمام عرفان‌ها مشترک نیست و آن گذرا بودن حالت عرفانی است. البته برخی تجارب از طولانی و ماندگار بودن این حالات سخن گفته‌اند (دوپر^۴، ۲۰۰۵: ۶۳۴۱-۶۳۴۲). تجربه‌ی عرفانی، یک تجربه‌ی توصیف ناپذیر، معرفتی، منفعلانه و گذراست. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که زنان همواره کوشش بیشتری به احوال و امور دینی نسبت به مردان داشته‌اند و دین‌داری خود را به نحوی متفاوت از مردان ابراز می‌کرده‌اند (دیوی^۵، ۲۰۰۶، ترجمه زندگی و حقانی فضل، ۱۳۹۱: ۱۳۰). اما هنگامی که پای جامعه‌ی دینی و مخصوصاً شکل‌گیری جایگاه و مقام متولیان و مفسران دین به میان می‌آید، به طور معمول سایه‌ی مردسالاری بر ادیان سلطه می‌یابد و حضور زنان را کم‌رنگ می‌سازد. علی‌رغم، نگرش مثبت بنیان‌گذاران هر دو دین نسبت به توانایی زنان در امور معنوی، اما با گسترش روح مردسالارانه در فرهنگ حاکم، زنان به مرور جایگاه خود را در مقامات بالای دینی از دست دادند. با این حال، به دلیل علاقه‌مندی زنان به حضور پررنگ‌تر در جامعه‌ی دینی، کوشش کردند تا در حوزه‌ی عرفان خود را مطرح نمایند. در نتیجه، زنان در این حوزه مجال بیشتری برای بروز احساسات و تجارب دینی خود داشتند و می‌توانستند نه تنها هم‌پای مردان باشند، بلکه از آن‌ها پیشی بگیرند. به این دلیل، این موضوع

1. Tamburello
2. Alston
3. William James
4. Dupre
5. Davie

برای دین پژوهان زنانه‌نگر بسیار اهمیت دارد. آن‌ها بر این باورند که زنان برای مشارکت دینی ارزش فراوانی قائل هستند. هم‌چنین، از آن جایی که زنان خدا را به عنوان یک دوست یاد می‌کنند تا یک حاکم و قاضی کیهانی، می‌توانند ارتباط خصوصی و صمیمی تری با امر متعالی برقرار کنند (فورشت و ریستاد، ۲۰۰۶، ترجمه جعفریان، ۱۳۹۴: ۵۵۴). ذکر این نکته ضروری است که در خصوص بررسی زنانه‌نگر کتب مقدس، در صدد واکاوی محتوا و تصاویری بر آمدند که کتاب مقدس از زنان ارائه داده است و سپس به باز تفسیر آن مضامین پرداختند. در نتیجه‌ی چنین مطالعه‌ای، متفکران به دست آورده‌های جدیدی درباره‌ی نقش زنان و چگونگی جایگاه آن‌ها از دیدگاه کتب مقدس رسیدند که بیان گر اهمیت مقام زنان بوده است و متاسفانه در طول تاریخ به دلیل غلبه‌ی فرهنگ مردسالارانه، مورد غفلت قرار گرفته بود. اما نکته‌ی مهم از منظر زنانه‌نگر آن است که این نگرش مردم‌محور، ذاتی کتاب مقدس نیست، بلکه امری فرهنگی است که می‌توان با باز تفسیر زنانه، نگاه جدیدی ارائه داد (کار، ۱۹۹۳: ۱۲-۱۱).

با توجه به مطالب ارایه شده هدف پژوهش حاضر بررسی رویکرد زنانه‌نگر به جایگاه زنان در عرفان مسیحی و اسلامی می‌باشد.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه گیری: طرح پژوهش به کار رفته در این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی است. جامعه‌ی آماری زنان عارف بودند که در دو دین مسیحیت و اسلام تاثیر ویژه‌ای داشتند. در میان زنان عارف، ترزا آویلائی،^۲ کاترین سی‌ینایی^۳ در عرفان مسیحی و رابعه عدویه و ایمنه خاتون در عرفان اسلامی به عنوان نمونه، مورد بررسی قرار گرفت.

روش اجرا

جهت تحلیل هر چه دقیق‌تر، کوشش شد تا از طریق واکاوی جایگاه زنان در عرفان دو دین مسیحیت و اسلام و ملاحظه‌ی عملکرد و تاثیراتی که ایشان در سنت دینی خود گذاشته‌اند، جنبه‌های نحوه‌ی مشارکت زنان عارف در جامعه‌ی دینی هر دو سنت به دست آید. به این جهت، برای بررسی هر چه دقیق‌تر، به شیوه‌ی کتابخانه‌ای، نخست به استفاده از متون مقدس هر دین پرداخته و سپس از منابع موجود در خصوص زنان عارف و تجربیات ایشان، بهره گرفته شد. از این رو، به بیان نگرش بنیان‌گذاران در خصوص توانایی معنوی زنان و سپس وجوه مشترک جایگاه زنان در سه ساحت مورد بررسی قرار گرفت. این سه ساحت عبارتند از: تجرد زمینه‌ساز استقلال زنانه، نقش پویا در امور اجرایی مراکز عرفانی و جایگاه زنان در کشف و شهود بود.

1. Furseth & Repstad
2. Caar
3. Teresa of Ávila
4. Catherine of Siena

یافته‌ها

در بخش یافته‌ها، پس از بیان نگرش بنیانگذاران هر دین بر اساس متن مقدس نسبت به جایگاه زنان و توانایی معنوی ایشان، به سه ساحت مشابهی که زنان در حوزه‌ی عرفان در آنها فعالیت می‌کنند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نگرش عیسی مسیح بر اساس اناجیل رسمی نسبت به توانایی کشف و شهود زنان

با وجود پیشینه‌ی درخشان مشارکت فعالانه‌ی زنان در عهد قدیم، اما رفته رفته از این حضور پویا کاسته شد، به نحوی که در جامعه‌ی دینی یهودی زمان عیسی مسیح، زنان غالباً نقش پررنگ و اثرگذاری ایفا نمی‌کردند. این در حالی است که در دایره‌ی همراهان عیسی مسیح زنانی دیده می‌شوند که هم پای مردان در گسترش آرمان عیسی مسیح نقش داشته‌اند. عیسی مسیح کوشش می‌کرد که با سخنانی به ظاهر مخالف با خانواده، توجه مردم را به انسان دوستی تحت محبت خدا جلب کند به این دلیل خدا را پدر خواند تا خانواده‌ای به وسعت بشریت را معرفی کند (کونگ، ۲۰۰۱، ترجمه مقدم و بخشنده، ۱۳۸۹: ۱۹). بدینگونه، با توجه به اناجیل، عیسی در قامت یک اصلاح گر اجتماعی، نه تنها زنان را به حضور اجتماعی فعالانه‌تر فرا می‌خواند، بلکه ایشان را توانا در درک امور معنوی و قدسی می‌دانست. نخستین زنی که بنا بر گزارش اناجیل رسمی می‌توان از برخورد او با امر قدسی سخن گفت، مریم مادر عیسی مسیح است. در این روایات، او کسی معرفی می‌شود که مخاطب فرشته قرار گرفته است و بدن او محل اتفاق یک معجزه، یعنی بارداری بدون رابطه جسمانی قرار می‌گیرد (متی، ۱ و ۲، لوقا، ۱: ۲۶-۵۶). این وضعیت مریم، به شدت بر جایگاه زنان در عرفان مسیحی تاثیر نهاد، زیرا آن‌ها را تشویق می‌کرد که در صورت کوشش در راه خدا می‌توانند با امر قدسی رو به رو شوند. هم چنین، شرایط ویژه‌ی بارداری مریم بر شرایط استقلال زنان موثر بوده است. افزون بر این، در میان زنان همراه عیسی که در عرفان مسیحی به عنوان یک زن اثرگذار بوده‌اند، می‌توان به مریم و مارتا، دو خواهری عیسی مسیح اشاره کرد. بر اساس روایت لوقا، در حالی که مارتا مشغول خدمت کردن به عیسی مسیح بود، مریم کنار پای عیسی می‌نشست و به سخنان او گوش فرا می‌داد و خواهرش را همراهی نمی‌کرد. مارتا از این که خواهرش به او کمک نمی‌کرد آزرده شد و نزد عیسی مسیح رفت و از خواست تا به مریم درباره کمک به وی تذکری بدهد. اما عیسی پاسخ داد که مریم برترین سهم را برگزیده که از او ستانده نخواهد شد (لوقا، ۱۰: ۳۸-۴۲). این دو خواهر در عرفان مسیحی نماد عمل و نظر شدند که عرفای بسیاری درباره‌ی هماهنگی آن‌ها سخن گفته‌اند (ردلر، ۲۰۱۲، ترجمه صبائی، ۱۳۹۷: ۸۲). پاسخ عیسی بیان گر این نکته است که برای زنان پسندیده است که هم چون مردان به فعالیت‌های نظری بپردازند. به علاوه در پایان انجیل متی، مرقس و لوقا، زنانی چون مریم (مادر یعقوب)، مریم مجدلیه، سالومه و دیگران،

1. Kung
2. Radler

شاهد رستاخیز و عروج عیسی مسیح بوده‌اند. بر اساس این روایات آن‌ها با فرشتگان در خصوص چگونگی این ماجرا سخن گفتند. این موضوع که زنان شاهد یکی از مهم‌ترین مبانی مسیحیت، یعنی رستاخیز، بوده‌اند نشان می‌دهد شهادت زنان دارای مقبولیت بوده است. هم چنین، زنان امکان سخن گفتن با فرشتگان را نیز داشته‌اند. در میان این زنان، مریم مجدلیه به طور برجسته‌ای به تصویر کشیده شده است. او در تمامی اناجیل از زنانی بوده است که به هنگام تصلیب و رستاخیز حضور داشته است (متی، ۲۸: ۱-۱۰، مرقس، ۱۶: ۱-۸، لوقا، ۲۴: ۱-۱۱).

بنابراین، بر اساس گزارش‌های اناجیل رسمی، از نظر عیسی مسیح زنان قابلیت و توانایی ارتباط با خداوند را دارند و هم چنین می‌توانند به دلیل این ارتباط در جامعه به نوعی دارای جایگاه ویژه دینی باشند و حتی در امور فکری و نظری شرکت کنند.

نگرش قرآن و سنت نسبت به توانایی کشف و شهود زنان

مسلمانان قرآن را سخن خداوند می‌دانند که مستقیماً انسان را مورد خطاب قرار داده است. آیات قرآن نیز عموماً با عباراتی نظیر «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا»، تمام انسان‌ها و مومنان، اعم از مرد و زن را به عنوان مخاطبان خود می‌شناسد. بنابراین، زنان از نظر قرآن، گروهی هستند که در جامعه‌ی دینی حضوری فعال داشته و در ایمان و عمل هم چون مردان می‌بایست ثابت قدم باشند. ملاک خداوند مطابق قرآن، پرهیزگاری فرد، صرف نظر از جنسیت اوست (حجرات، ۱۳). شاهد مثال این موضوع آن جاست که خداوند حتی آسیه و مریم را به واسطه‌ی وارستگی و تقوایشان الگوی مردان و زنان مومن می‌داند (تحریم، ۱۱-۱۲).

مورد دیگر ارتباط زنان به صورت مخصوص با خداست. با توجه به آیات قرآن، چنین امکانی برای زنان فراهم است. در سوره‌ی طه، هنگام سخن گفتن با موسی، خداوند یکی از زنانی که به او وحی کرده است را مادر موسی معرفی می‌کند (طه ۳۹-۳۹). دیگر زنی که مخاطب وحی خدا قرار گرفت، مریم بود که در قرآن صراحتاً این موضوع بیان شده است (آل عمران، ۴۳). با توجه به این دو مورد، می‌توان ملاحظه کرد که از منظر قرآن، زنان هم چون مردان توانایی دریافت وحی، و در واقع ارتباط مستقیم با خداوند را دارند. در زندگی حضرت محمد (ص) نیز زنان بسیاری نقش سرنوشت‌سازی ایفا کردند. اولین شخصی که از ماجرای نبوت پیامبر باخبر شد و او را باور کرد و ایمان آورد، همسر پیامبر، حضرت خدیجه بود. هنگامی که پیامبر پس از وحی دچار اضطراب می‌شدند، به ایشان آرامش می‌دادند. به این جهت پیامبر ایشان را «ام‌المؤمنین» و «خیر النساء» می‌خواندند (شimmel، ۱۹۹۵، ترجمه مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۲). مقام او در همراهی حضرت محمد (ص) در سختی‌ها به قدری بالا بود که پیامبر (ص) او را یکی از چهار زن بهشتی می‌خواندند (مجلسی، ۱۴۰۳: ق ۱۴، ۲۰۱).

در دیدگاه شیعیان اسلام، مهم‌ترین زن در زندگی پیامبر، دخترش فاطمه (س) بوده است که به استثنای حضرت محمد (ص) و علی ابن ابی طالب (ع)، برتر از همه‌ی موجودات عالم به شمار

می‌رود. هم چنین آن‌ها باور دارند که نسل پیامبر از طریق او ادامه یافته است. از آن جایی که او در زندگی خود همواره اموالش را در شرایط حساس به نیازمندان می‌بخشید، مورد توجه تمامی مسلمانان حتی اهل سنت، قرار گرفته است به طوری که بسیاری از شعرا و نویسندگان اهل سنت درباره‌ی مقام بالای او نگاشته‌اند (شیمل، ۱۹۹۵، ترجمه مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۷). بر اساس روایات شیعی، او محدثه نام داشت از آن رو که توانایی سخن گفتن با فرشتگان را دارا بوده است و برای این موضوع، روایات زیادی در متون شیعی وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳، ۴۹).

جایگاه زنان در عرفان مسیحی و اسلامی

در تاریخ عرفان مسیحی، زنان پا به پای مردان در تلاش برای نهادینه کردن دین به صورت متعالی بوده‌اند. ایشان چه در صومعه‌ها و چه در خانه‌ی خود، به فعالیت می‌پرداختند و نه تنها شاگردان خود را آموزش می‌دادند بلکه با نگارش آثار تجربیه‌ی دینی خود را برای آیندگان به جای گذاشتند. زنان متفکری که در قرون وسطی صاحب اندیشه و دارای تعلقات عرفانی و صاحب آثار معنوی بودند، که می‌توان به کاترین سیه نایی، و از همه مهم‌تر به نام ترزای آویلائی که کتاب وی به نام کاخ درونی روح بسیار مورد احترام بود (حدادی، ۱۳۹۷). در عرفان اسلامی، زنان، چه در خانقاه و مجالس وعظ و چه در کنج عزلت خود در خانه، توانایی برقراری ارتباط با امر متعالی را از خود نشان داده‌اند و حتی بر مردان عارف بزرگی تاثیر نهاده‌اند. در میان زنان عارف اهمیت رابعه عدویه کاملاً مشهود است. سخنان و کارهای وی در تذکره الاولیا و دیگر متون نقل شده است. مردان بزرگی مانند حسن بصری با وی مراوده داشتند و از محضر وی بهره می‌بردند. رابعه عارفی بزرگ است و تاثیر بسزایی در عرفان اسلامی داشته است (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۵۱). جایگاه زنان در عرفان این دو دین را می‌توان در سه ساحت، بررسی کرد. این سه ساحت عبارتند از: تجرد زمینه‌ساز استقلال زنانه، نقش پویا در امور اجرایی مراکز عرفانی و جایگاه زنان در کشف و شهود.

ساحت ۱: تجرد زمینه‌ساز استقلال زنانه

پیش از مسیحیت، سبک زندگی مبتنی بر تجرد کاملاً قابل احترام بود، به این جهت، پس از گسترش مسیحیت نیز چنین شیوه‌ای از زندگی نه تنها برای مریم پسندیده دانسته شد، بلکه نوعی از زندگی رهبانی برای زنان و مردان شکل گرفت که در آن به تجرد تشویق می‌شدند. یک اندیشه‌ی موثر در گسترش این نحو از زندگی، فلسفه‌ی رواقی بود که بر کنترل بدن و پرهیز تمایلات تاکید فراوان داشت. به این ترتیب، مریم که نماد پاکی جسمانی بود، به یک الگو تبدیل شده و همسفر کسانی گشت که زندگی خود را وقف ایمان مسیحی کرده بودند، به ویژه زنان مسیحی قدم در راه رهبانیت نهاده بودند (رابین، ۲۰۰۹: ۲۳).

در مورد تجرد، پژوهشگران زنانه‌نگر دو رویکرد اتخاذ کرده‌اند. برخی با دید منفی به آن می‌نگرند

و تجرد را در ارتباط با زن ستیزی دانسته که موجب سلطه‌ی مردان بر زنان می‌شود. در حالی که برخی دیگر نگرشی مثبت به این مسئله دارند و تجرد را عملی می‌دانند که به زن استقلال و قدرت می‌دهد (فسکت، ۲۰۰۲: ۲). در واقع، ایده‌ی تجرد زنان را از این نگرش که آن‌ها تنها موجوداتی برای زاد و ولد هستند، رها کنید و زنان دیگر صرفاً به منزله‌ی یک شیء جسمانی تلقی نشدند. تجرد در میان زنان مسیحی این فرصت را برای افرادی که قلباً مایل بودند خود را وقف ایمان دینی بکنند فراهم می‌آورد که تمرکز کامل آنها بر فعالیت‌های مخصوص راهی که پیش گرفته‌اند باشد. در عرفان مسیحی می‌توان نمونه‌های بسیاری را یافت که با استقلالی که از طریق تجرد به دست آورده‌اند، تاثیر فوق‌العاده‌ای در جامعه‌ی دینی نهاده و دست آوردهای مهمی را برای اصلاح شرایط نامساعد، فارغ از جایگاهی که به عنوان یک زن در خانواده داشته‌اند، فراهم کردند. نمونه‌ای در عرفان مسیحی، کاترین سی‌ینایی است که از نوجوانی تصمیم گرفت خود را وقف خدا کند. او بدون آن که ازدواج کرده باشد، از اقتدار ویژه‌ی برخوردار بود که حتی کمتر مردی بدان دست می‌یافت، در حالی که در آن روزگار زنان عموماً زیر سایه‌ی قدرت مردان قرار می‌گرفتند. این شخصیت مهم با مقبولیت و نفوذ فراوان خود نزد اقشار مختلف، توانست پاپ وقت را از آوینیون به رم بازگرداند (آندرهیل، ۱۹۲۵، ترجمه محمودیان و مویدی، ۱۳۹۲: ۲۰۴-۲۱۰). هم چنین، در عرفان اسلامی می‌توان از رابعه عدویه نام برد که توانست راه را برای زنانی که می‌خواهند، مستقلانه و بدون داشتن نقش خانوادگی در عرفان به تعالی دست یابند باز کرد. رابعه از پیشگامان مطرح تبدیل عرفان از یک حالت زهدورزی خشک به عشقی شورانگیز بوده است و بدین جهت نقش بسیار مهمی در تاریخ عرفان اسلامی ایفا کرده است. هم چنین در مورد رابعه، آن چه که توجه او را در ارتباط با خدا بسیار به خود جلب کرد، عشق و محبت بود که از شدت صمیمیت و قرب به خدا، در این راه، او خود را وقف خدا کرد و محبتی را غیر از محبت وی به دل راه نداد (بدوی، ۱۹۶۶، ترجمه تحریرچی، ۱۳۷۷: ۷-۲۴).

ساحت ۲: نقش پویا در امور اجرایی مراکز عرفانی

با وجود نگرش مثبت عیسی مسیح نسبت به حضور فعال زنان و مشارکت پررنگ آنها در جامعه‌ی دینی، به مرور فرهنگ مردسالارانه‌ای به دلیل اقتضای آن روزگار بر مسیحیت سنتی سایه می‌افکند و مانع برابری زنان و مردان در اداره‌ی امور کلیسا می‌شود. این در حالی است که حتی در رسالات از زنانی یاد شده است که نقش مهمی در کلیسا ایفا می‌کرده‌اند (هولم، ۳، بوکر، ۱۹۹۴، ترجمه غفاری، ۱۳۸۴: ۱۱۴). اما در این شرایط نابرابر، زنان کناره‌گیری نکردند و بر خلاف سنت یهودی که زنان نقشی در عرفان نداشتند، زنان در عرفان مسیحی با تمام قوا حاضر شدند و به این واسطه تاثیر بسیار زیادی در جامعه‌ی دینی خود نهادند (علیجانی، ۱۳۸۹: ۱۷۳). برای مثال، قدیسه ترزا در زندگی فعال خود

1. Foskett
2. Underhill
3. Holem
4. Bowker

مشکلاتی را که در صومعه‌ها وجود داشت دریافت و نه تنها اقدام به اصلاح آن مشکلات کرد، بلکه صومعه‌های بسیاری را بنیان نهاد (آندر هیل، ۱۹۲۵، ترجمه محمودیان و مویدی، ۱۳۹۲: ۲۳۲-۲۳۵). این صومعه‌ها به نوبه‌ی خود پایگاه مناسبی را برای نویسندگان زن فراهم آوردند و ایشان توانستند به این واسطه بر اندیشه‌ی کلیسایی تأثیرات مهم و معناداری بگذارند و با آثار معنوی و الهیاتی خود، شهرت و اعتبار بسیاری به دست آورند (مک‌گراث، ۲۰۱۱، ترجمه حدادی، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۱).

در اسلام نیز، تأکید قرآن بر توانایی زنان در امور دینی است. در تاریخ عرفان اسلامی زنان نیکوکار بسیاری هزینه‌های مراکز عرفانی نظیر خانقاه‌ها را تقبل می‌کردند. برخی از این زنان حتی از وابستگان اشرافی بودند، مانند اورنگ زیب که از ساخت مکان‌هایی مانند مدارس، مساجد و محل زندگی برای عرفا بسیار لذت می‌برده است. با بررسی برخی دست‌نوشته‌ها می‌توان به جایگاه برجسته‌ی زنان به عنوان فعالان حوزه‌ی عرفان اسلامی پی برد. این گونه فعالیت‌ها محدود به منطقه‌ی جغرافیایی خاصی نبوده است و زنان حامی صوفیان در هند و ایران، در ترکیه و شمال آفریقا، به ویژه مصر، نقشی پویا در این عرصه داشته‌اند. توجه به این نکته جالب است که حتی خانقاه‌های ویژه ای برای زنان برپا می‌شد که در آن‌ها می‌توانستند کل زندگی خود را بگذرانند یا یک بازه زمانی را سپری کنند (هلمینسکی، ۲۰۱۳: ۱۲۱). یک نمونه، دختر اوحالدین کرمانی، ایمنه خاتون است. از ابتدای شکل‌گیری مجالس و عظ و خانقاه‌ها، زنان نیز امکان شرکت در این مجالس را داشته‌اند، هر چند که گهگاهی مورد مخالفت قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که اولین خانقاه‌های مخصوص زنان در حدود قرن ششم هجری برپا شده‌اند. از مدارک چنین بر می‌آید که نخستین بانوی عارف خانقاه‌دار، ایمنه خاتون باشد. مهم‌ترین نقشی که ایمنه بانو در تاریخ عرفان ایفا کرد، بر عهده گرفتن مقام ارشاد و خانقاه داری بود. در واقع، او پس از پدرش به جانشینی رسید و حتی به نظر می‌رسد که او مقام شیخی چند خانقاه را بر عهده داشته است. بر اساس برخی گزارش‌ها، تعداد این خانقاه‌ها به هفده عدد می‌رسیده است (طاهری، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۱۰).

ساحت ۳: جایگاه زنان در کشف و شهود

در خصوص موضوع شهود زنان در عرفان مسیحی، فریتزر^۳ (۲۰۱۲) مطالب بسیار ارزنده‌ای را در مقاله‌ی خود با عنوان «شهود»^۴ آورده است. بر اساس پژوهش‌های وی، یکی از مسائل مهم در عرفان مسیحی آن است که نقش زنان در مکاشفه و شهود به مراتب بیشتر از مردان بوده است و این موضوع برای زنان اهمیت بسیاری داشته است. اهمیت این قضیه را می‌توان از طریق ملاحظه‌ی آثاری که درباره‌ی زنان عارف و تجربه‌های جذبه‌ای این زنان نگاشته شده است، دریافت. این شهودنامه‌ها را یا خود زن عارف و یا در نتیجه‌ی همکاری او با مردی که مرشد معنوی وی بوده است، نگاشته

1. McGrath
2. Helminski
3. Fraeters
4. Vision

شده‌اند. در هر صورت، شهود در این زمینه، مسئله‌ی جنسیتی تلقی می‌شد و چون عقیده بر آن بود که زنان دارای طبیعتی دمدمی هستند، آن‌ها می‌توانند پذیرای دیدار با فرشتگان و ارتباط با عالم بالا باشند. از این جهت، در نگاه عمومی آن‌ها محل تلاقی امور این جهانی و آن جهانی بوده و به این دلیل مقبولیت ویژه‌ای نزد همگان داشتند. به طوری که حتی از نوعی مرجعیت دینی برخوردار بودند و مراجع دینی نیز برای کسب برخی اطلاعات به ایشان رجوع می‌کردند. گذشته از توانایی ویژه‌ی زنان برای شهود، راهبان دریافته بودند از آن جایی که برانگیختگی احساسات منجر به اتحاد عرفانی می‌شود و تصویر سازی همواره یکی از مهم‌ترین عناصر در تشدید این برانگیختگی است، می‌بایست تصاویر را به عنوان یکی از لوازم مراقبه در نظر گیرند. کتاب مقدس و زن به موضوعات اصلی این روش جدید تبدیل شدند. شخصیت‌هایی چون عروس غزل‌ها، ملکه‌ی صبا که نماد تحیر در عرفان مسیحی است، در این تصویر پردازی‌ها مورد توجه قرار گرفتند (فریتزر، ۲۰۱۲، ترجمه صبایی، ۱۳۸۹: ۶۷-۷۲).

از دیگر سو، در عرفان اسلامی نیز زنان نقش ویژه‌ای در ایجاد زمینه‌ی کشف و شهود فراهم می‌کرده‌اند. برای بررسی این موضوع درباره‌ی زنان، بهتر است که نخست به دیدگاه ابن عربی که چهره خاص تصوف اسلامی است، در این خصوص توجه شود. جمال الیاس که در خصوص زنانگی در عرفان اسلامی پژوهش کرده است، درباره‌ی نظر ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸) بیان می‌دارد که عشق الهی در مفهوم زنانه‌ی خلاقیت ظاهر می‌شود. چنین نگرشی، منجر به تلقی مثبتی نسبت به توانایی زنان و ظرفیت معنوی آن‌ها می‌شود. احتمالاً این امر ناشی از آن باشد که ابن عربی در طول زندگی خود، تحت تاثیر چندین زن عارف قرار گرفته بود که به مدارج بالای روحانیت دست یافته بودند. نظام ملقب به «عین الشمس و البهاء» که الهام بخش ابن عربی در نگارش ترجمان الاشواق بود، فخرالنسا بنت رستم، شمس اهل مرشانه از جمله زنانی بوده‌اند که تاثیر فوق العاده‌ای بر ابن عربی گذاشتند. به باور ابن عربی، چنین زنان عارفی نقش واسطه‌ای را ایفا می‌کنند که از طریق آن‌ها می‌توان به اتحاد با خدا رسید. سالک از طریق تامل در این جوهره‌ی مستور در باطن زن عارف، می‌تواند صفت الهی رحمت را دریابد. چرا که صفات بیانگر زیبایی خدا جزو صفات جمالی و صفات بیانگر عظمت خدا جزو صفات جلالی به حساب می‌آیند (الیاس، ۱۹۹۸: ۲۱۵-۱۲۶).

از این رو می‌توان بزرگی جایگاه زنان از نظر ابن عربی که چهره‌ی شاخص عرفان و تصوف اسلامی است را دریافت. در این نگرش، زنان نه تنها خود می‌توانند به مقامات عالی برسند، بلکه امکان دستگیری از افراد دیگر، حتی مردان را نیز به دلیل نقش واسطه‌ای که میان خالق و مخلوق ایفا می‌کنند، دارند. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در ادبیات کلاسیک ایرانی و عربی، شماری از زوج‌های عاشق نظیر لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد و سلیمان و بلقیس مطرح بوده‌اند. در عرفان اسلامی، تمامی زنانی که محبوب واقع شده‌اند، به عنوان نمادهایی مکتوم در نظر گرفته می‌شوند که متجلی ذات الهی‌اند. ذات الهی که عارفان چون عاشقان دلخسته هم چون مجنون

در شوق وصال آن محبوب به سر می‌برند. داستان شیخ صنعان، معروف‌ترین داستانی است که با ساحت این موضوع در عرفان اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. او نماد عارفی است که تمام آبروی خود را که حجابی در مقابل یافتن حقیقت بود، برای رسیدن به معشوق کنار می‌گذارد. از این رو، در پایان داستان اسلام حقیقی را می‌یابد (شیمل، ۱۹۹۵، ترجمه مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

بحث و نتیجه گیری

در ابتدای شکل‌گیری هر دو دین، با توجه به متن مقدس و مدارک دیگر، بنیان‌گذاران دو دین، نگرش مثبتی نسبت به توانایی زنان در امکان دستیابی به مدارج بالای معنویت و برقراری ارتباط با عوالم روحانی داشته‌اند. برای مثال، بر طبق گزارش اناجیل، مریم مادر عیسی مسیح به صورت ویژه‌ای با امر قدسی ارتباط داشته است یا زنانی شاهد رستاخیز عیسی مسیح بوده‌اند. هم چنین بنا بر آیات قرآن‌زنانی چون مریم مادر عیسی مسیح، می‌توانند مخاطب ملائکه باشند و روایات شیعی تصریح می‌کنند که فاطمه (س) به چنین مقامی دست یافت. با این حال، همان گونه که گفته شد، با سلطه‌ی روح مرد سالاری بر این دو دین به مرور زمان، زنان امکان فعالیت در مقامات رسمی دینی را نداشتند و به حاشیه رانده شدند، به طوری که غالباً تنها در زمینه‌ی خانواده مورد توجه قرار می‌گرفتند. با این حال، می‌توان شاهد کوشش‌هایی از سوی زنان بود که در نتیجه‌ی آن جایگاه مناسبی در عرفان این دو دین پیدا کردند. همان‌طور که در این پژوهش بررسی شد، این جایگاه در سه ساحت دارای مشابهت‌هایی است.

نخست، برخی زنان بزرگ که جسورانه قدم در راه سیر و سلوک عرفانی نهادند، از دیده‌ها پنهان نماندند و شرح احوال و نظریات شان در آثاری مکتوب و حفظ شد. این زنان در تلاش بودند تا مستقلانه و فارغ از هر نقشی که به عنوان عضوی از اعضای خانواده به آن‌ها نسبت داده می‌شد، به بطن دین دست یابند. از این رو، می‌توانستند با احساسات و عواطف زنانه‌ی خود، مسیر سلوک را به سرعت طی نمایند و به این نحو اعتبار بسیاری در جامعه‌ی دینی پیدا کردند. برای مثال، قدیسه کاترین سی‌ینایی با مقبولیتی که در میان مقامات کلیسایی داشت، توانست در نقطه‌ی حساسی از تاریخ تاثیرگذار باشد هم چنین، این زنان در رشد و بالندگی نوع عرفان عاشقانه، نقش به‌سزایی را ایفا کردند. در هر دو دین، این امر حاکی از برقراری اتحاد و پیوندی صمیمانه با خداوند است. در ساحت بعدی زنانی بودند که مایل به مشارکت در سطوح بالای فعالیت‌های دینی بودند و توانایی خود را به این شیوه در زمینه‌ی عرفانی بروز دادند. یکی از جنبه‌های این مشارکت، فراهم آوردن محیط‌های دینی جهت سلوک زنان و اداره این مکان‌ها است. برای نمونه، قدیسه ترزا آویلایی نه تنها چند صومعه را اصلاح کرد بلکه دست به ایجاد صومعه‌های دیگری نیز زد. هم چنین، ایمنه خاتون در مقام جانشین پدرش، به خانقاه داری چندین خانقاه پرداخت و بسیار در این زمینه موفق بود. این امر، بیانگر قدرت زنان در مدیریت مراکز دینی با توانمندی بسیار بالا بوده است که در کنار آن، به ارشاد و تعلیم نیز می‌پرداختند.

در آخر نیز باید گفت که نه تنها در سنت عرفانی هر دو دین، جوهره‌ی زنان به نوعی تلقی می‌شود که امکان کشف و شهود برای ایشان بیشتر از مردان بوده است، بلکه زنان نقش واسطه‌ای در سیر و سلوک عارفان ایفا می‌کرده‌اند و به نوعی زمینه را برای کشف و شهود فراهم می‌آورده‌اند. از این گذشته در هر دو دین، زنان مظهر جلوه‌گری خدا به شمار می‌آمده‌اند و به عنوان الگوی نمادین از شخصیت‌های زنانه در هنر و ادبیات عرفانی استفاده می‌شده است. به این نحو که در مسیحیت، از تصاویر زنان در کتاب مقدس هم چون عروس غزل‌ها و ملکه‌ی سبا برای برانگیختن احساسات عارفانه استفاده می‌شده است و در اسلام نیز، از زنانی چون لیلی و بلقیس در ادبیات جهت بیان عواطف عارفانه‌ی خود بهره می‌جستند.

تعارض منافع: نویسندگان تصریح می‌کنند که در این پژوهش تعارض منافع وجود ندارد و این پژوهش با هزینه‌های پژوهشگر انجام گرفته است.

سپاسگزاری: نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از افرادی که در انجام این پژوهش یاری رساندند تشکر و قدردانی به عمل آورند.

منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- آلستون، ویلیام. (۱۹۹۱). *تجربه‌ی دینی، درباره‌ی دین*. ترجمه‌ی مالک حسینی. (۱۳۹۳). چاپ سوم، تهران: هرمس.
- آندرهیل، اولین. (۱۹۲۵). *عارفان مسیحی*. ترجمه‌ی حمید محمودیان و احمد رضا مویدی. (۱۳۹۲). چاپ سوم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۶۶). *شهید عشق الهی، رابعه‌ی عدویه*، ترجمه‌ی محمد تحریرچی. (۱۳۷۷). چاپ دوم، تهران: مولی.
- تامبورلو، دنیس. (۲۰۱۳). *دیدگاه اصلا‌حگران پروتستان درباره‌ی عرفان، درباره‌ی عرفان مسیحی؛ مقالاتی از برنارد مک‌گین و دیگران*. ترجمه محمد صبائی. (۱۳۹۷). چاپ اول، تهران: ققنوس.
- دیوی، گریس. (۲۰۰۶). *جامعه‌شناسی دین، راهنمای دین پژوهی: آشنایی با ده رویکرد در مطالعه‌ی ادیان، ویراسته‌ی رابرت سگال*. ترجمه محسن زندی و محمد حقانی فضل. (۱۳۹۱). چاپ اول، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ردلر، شارلوت. (۲۰۱۲). *عمل و نظر، درباره‌ی عرفان مسیحی؛ مقالاتی از برنارد مک‌گین و دیگران*. ترجمه‌ی محمد صبائی. (۱۳۹۷). چاپ اول، تهران: ققنوس.
- زرکوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *ارزش‌های میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر
- حدادی، بهروز. (۱۳۹۷). *عرفان و آزادی، تفکر عرفانی زنانه در قرون وسطی و پیدایش جنبش‌های زنانه*

- نگر معاصر، زنان پژوهش نامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فصلنامه علمی-پژوهشی، ۹(۴)، ۱-۲۶.
- شیمل، آنماری. (۱۹۹۵). *زن در عرفان و تصوف اسلامی*. ترجمه فریده مهدوی دامغانی. (۱۳۸۱). چاپ دوم، تهران: موسسه‌ی نشر تیر.
- طاهری، زهرا. (۱۳۹۰). *حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه: زنان صوفی از آغاز سده‌های نخستین هجری تا دوران قبل از انقلاب مشروطه*، چاپ اول، تهران: ثالث.
- علیجانی، رضا. (۱۳۸۹). *زن در متون مقدس؛ زن در آیین مسیحیت*. چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- فریتز، ویرل. (۲۰۱۲). *شهود، درباره‌ی عرفان مسیحی؛ مقالاتی از برنارد مک‌گین و دیگران*، ترجمه محمد صبائی. (۱۳۹۸). چاپ اول، تهران: ققنوس.
- فورشت، اینگر، رپستاد، پل. (۲۰۰۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین: چشم‌اندازهای کلاسیک و معاصر*. ترجمه مجید جعفریان. (۱۳۹۴). چاپ اول، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- کوننگ، هانس. (۲۰۰۱). *زن در مسیحیت، ترجمه‌ی طیبه مقدم و حمید بخشنده*. (۱۳۸۹). چاپ اول، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مک‌گراث، آلیستر. (۲۰۱۱). *در سنامه‌ی الهیات مسیحی*. جلد اول، ترجمه‌ی بهروز حدادی. (۱۳۹۳). چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هولسم، جین، بوکر، جان. (۱۹۹۴). *زن در ادیان بزرگ جهان*. ترجمه علی غفاری. (۱۳۸۴). چاپ اول، تهران: امیر کبیر.
- Carr, A. (1993). *The New Vision of Feminist Theology - Method-, Freeing Theology: The Essentials of Theology in Feminist Perspective*, edited by Catherine Lacugna, San Francisco: Harper One.
- Dupre, L. (2005). *Mysticism*. in *Encyclopedia of religion*, second edition, Lindsay Jones (ed.), Vol: 9, USA, Macmillan.
- Elias, J. (1988). *Female and Feminine in Islamic Mysticism*. *The Muslim World*, Vol. 78(3): 209-224.
- Foskett, M. (2002). *A virgin conceived : Mary and classical representations of virginity*, Indianapolis: Indiana University Press.
- Helminski, A. (2013). *Women of Sufism: A Hidden Treasure*, Boston & London: Shambhala.
- Rubin, M. (2009). *Mother of God: A History of the Virgin Mary*, New Haven & London: Yale University Press.

Feminist Approach to The Position of Women in Christian and Islamic Mysticism

M. S. Siahpoosh*

L. Hooshangi**

Abstract

The aim of this study was to investigate the position of women in the mysticism of Christianity and Islam. The studied population was the famous mystical women who had special influence on the mysticism of these religions. The sample subsumed Teresa of Ávila and Catherine of Siena in Christianity and Rābi'a al-'Adawiyya and Imaneh Khatoon in Islam. The research was designed as analytical descriptive. To collect data library approach and taking index cards based on the views of sacred and written texts that had dealt with the history of mystics. The data was analysed by using qualitative method. The findings indicated that not only the women were capable of intuition from the point of view of the founders and the holy books, but also the field of activity of these mystical women in the two mentioned religions had similarities. These similarities were examined in three areas: celibacy, which provides women's independence, the dynamic role they played in the executive affairs of mystical centers, and the position they gained in deciphering and intuition. Hence, these mystical women in these contexts were able to be active alongside with the men in the religious community.

Keywords: feminist approach, Christian mysticism, Islamic mysticism

*PhD Candidate, Department of Theologies (Religions and Mysticism), Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: Maryam.siahpoosh.1371@gmail.com)

**Associate Professor, Faculty of Theology at Alzahra University, Tehran, Iran. (corresponding author, Email: lhoosh@alzahra.ac.ir)